

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH۲۱A۵۸۲ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

بررسی و شناخت دعاوی قابل سازش در نظام حقوقی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

یزدان قبادی^۱

محقق و پژوهشگر

چکیده

زمانی که یک دعا در دادگاه مطرح میشود و اختلافات بین طرفین بالا میگیرد و به دادگاه مراجعه میکنند، مرجع رسیدگی در هر حال محاکم خواهند بود. اما این حق برای طرفین در نظر گرفته شده که هر زمان که بخواهند دعا را با مصالحه پایان بخشند. این خواسته طبق قانون باید در فرم دادخواست مطرح گردد و سپس دادگاه وقتی را تعیین و طرفین را برای انجام این امر دعوت میکند. اگر دو طرف از دادگاه درخواست نمایند که دعا با مصالحه خاتمه یابد، که سازش در حین دادرسی نام دارد و هم دعوائی که خواسته آن سازش باشد که گفته شد حتما باید در فرم دادخواست مطرح گردد. و برای آن وقت رسیدگی تعیین میشود. اگر خوانده حاضر به سازش نشد یا در جلسه حاضر نگردد، پرونده با قرار رد دادخواست مختومه میشود و بصورت کامل بسته خواهد شد. این امر به این خاطر است که برای انجام مصالحه حتما باید رضایت طرفین بصورت قطعی وجود داشته باشد. مصالحه و سازش به عنوان یک امر پسندیده و دارای مبانی فقهی و قانونی بوده و اصولاً در مورد هر ادعایی می توان سازش کرد. ماده ۷۵۴ ق.م مقرر داشته هر صلح نافذ است جز صلح به امری که غیر مشروع باشد. همچنین ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد هر کسی می تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند. اما این اصل حقوقی مانند بسیاری از اصول دیگر دارای استثنائاتی است در برخی موارد موجب ممنوعیت و یا محدودیت صلح و سازش در موضوعات خاص می گردد. در این مقاله قصد داریم به این موضوع می پردازیم که صلح و سازش در چه دعاوی مجاز و امکان پذیر است و در چه مواردی با ممنوعیت یا محدودیت روبرو می شود.

واژگان کلیدی: سازش، دعاوی حقوقی، خواهان و خوانده، صلح

بخش اول: بررسی، شناخت و ماهیت سازش

در قوانین ایران تعریفی از سازش ارائه نشده است، ولی اساتید حقوق آن را اینگونه تعریف کرده اند: « تعیین تکلیف اختلاف مدنی از طریق توافق بین طرفین، سازش نامیده می‌شود. » (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۱۲۰). سازش به معنی موافقت و هماهنگی بین دو طرف دعواست که به صورت داوطلبانه در داخل یا خارج از دادگاه و به منظور پایان دادن به شکایت و دعوی موجود بین طرفین صورت می‌پذیرد. (مهاجر، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۳۷) بنابراین، به توافق و قراردادی که طرفین اختلاف برای پایان دادن به دعوی و اختلافات خود منعقد نموده و ملزم به اجرای مفاد آن می‌گردند، سازش می‌گویند. وقتی طرفین اختلاف از مواضع قبلی خود عقب کشیده و سعی در مصالحه و پایان دادن اختلافات می‌کنند و در این راه، زمانی که قبل و یا بعد از اقامه دعوا، یکی از طرفین خواهان سازش با طرف مقابل خود می‌شود؛ در واقع گامهای مقدماتی جهت انعقاد یک عقد برداشته شده است. بعد از انجام مذاکرات اصلاحی، بحث و ارائه نظرات و پیشنهادات و در نهایت در صورت توافق طرفین و تحقق سازش بین آنها در حقیقت یک عقد منعقد می‌گردد؛ عنوانی که می‌توان برای این عمل حقوقی برگزید، عقد صلح می‌باشد. تعریف صلح در کتابهای مشهور فقه نیز نشان دهنده آن است که مفهوم صلح از هدف اصلی آن، یعنی توافق، تسالم و سازش سرچشمه می‌گیرد. می‌توان گفت از میان اقسام صلحی که در قانون مدنی به آن اشاره شده است، صلح در مقام رفع تنازع با عنوان سازش در قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت دارد. (برای دیدن نظر موافق ر ک: کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۳۰۳؛ شمس، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۹۷)

این امر از الفاظ به کار برده شده در قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است:

ماده ۱۷۸ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد که: « در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند. »

ماده ۱۸۶ ق.آ.د.م بیان نموده: « هرکس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند. »

همانگونه که در مواد فوق دیدیم، قانونگذار از الفاظ « دعوا » و « ادعا » استفاده نموده است، که نشان دهنده وجود اختلاف و تنازع بین طرفین می‌باشد و توافق آنها در پایان دادن این اختلافات را سازش نامیده است. قانون اصول محاکمات حقوقی (مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری) در ماده ۳۸ مقرر می‌داشت که: « در صورت اصلاح، صلح‌نامه کتبی نوشته شده به امضای طرفین یا وکلای آنها می‌رسد و کاری

که به مصالحه تمام شده از سرگرفتن آن جایز نیست.» این قانون به صراحت عنوان صلح را به توافق طرفین نهاده بود؛ اما در خصوص علت تغییر واژه «صلح» به «سازش» در قوانین بعدی، گفته شده که: «فرهنگستان ایران که در خرداد ماه ۱۳۱۴ هجری شمسی در تهران تشکیل شد، واژه سازش را در برابر اصطلاح صلح قرار داد.» (شمس، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۹۷). اهمیت و جایگاه ویژه صلح و سازش در قانون اصول محاکمات حقوقی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته بود به گونه ای که مقنن در فصل اول از باب هفتم این قانون، طی مواد ۷۵۰ الی ۷۵۶ به طور اختصاصی به موضوع «در صلح متداعیین» پرداخته بود. این قانون امکان صلح دعوا در تمام مراحل و ادوار محاکمه حقوقی را برای طرفین ممکن ساخته بود. به عبارت دیگر مقررات این باب مختص به محکمه‌ای خاصی نبود و در تمام محاکم اعم از بدوی و استینافی قابل اجرا بود. حتی اگر دعوا در محکمه تمیز (منظور مرحله‌ی فرجامی است) در حال رسیدگی بود، طرفین می‌توانستند اختلافات خود را از طریق صلح و سازش خاتمه دهند ولی این امر باعث توقف رسیدگی محکمه تمیز نمی‌شد؛ بلکه آن محکمه به رسیدگی خود ادامه داده اما حکمی که صادر می‌شد نسبت به طرفین اثری نداشت و صرفاً برای محافظت قانون بود (ماده ۷۵۰ ق.ا.م.ح و تبصره آن). در صورت تعدد طرفین اختلاف هر کدام از آنها حق داشتند بصورت جداگانه با طرف خود صلح نمایند (ماده ۷۵۱ ق.ا.م.ح). برای تحقق صلح و سازش بین طرفین دعوا طرق مختلفی پیش بینی شده بود، یکی از روشها این بود که طرفین با تنظیم عرض حالی که به امضای هر دوی آنها رسیده از محکمه رسیدگی کننده درخواست اصلاح نمایند. در صورتی که صلح خارج از محکمه محقق شده باشد آن را در اداره ثبت اسناد یا محکمه صلح به تصدیق برسانند و یا اینکه با حضور در محکمه رسیدگی کننده نسبت به صحت صلح نامه عادی اقرار نمایند. (مواد ۷۵۲ و ۷۵۳ ق.ا.م.ح) در موردی که صلح می‌بایست در محکمه رسیدگی کننده انجام شود، ابتدا سوالات لازم از طرفین پرسیده شده و در صورت رضایت طرفین نسبت به صلح، با توجه به توافق‌های انجام شده صورت جلسه‌ای تنظیم و به امضای طرفین و اعضای محکمه می‌رسید و بعد، عقد صلح جاری می‌گردید. (ماده ۷۵۴ ق.ا.م.ح) همچنین در صورت عدم تحقق صلح بین طرفین اختلاف، گذشت‌هایی که در هنگام تراضی به صلح شده بود لازم الرعایه نبود (ماده ۷۵۵ ق.ا.م.ح). در عین حال در پایان مقرر شده بود که در صورت تحقق صلح بین طرفین، دعوا به کلی قطع و تمام شده محسوب و طرفین، وراثت و قائم مقام آنان حق از سرگرفتن امور را نداشتند (ماده ۷۵۶ ق.ا.م.ح). که این موضوع نشان دهنده اثر مختوم کننده صلح و سازش نسبت به اختلافات بود.

بخش دوم: مواردی که صلح و سازش در آن راه ندارد

صلح و سازش نسبت به هر موضوعی که با قواعد مربوط به نظم عمومی و قوانین آمره در تعارض باشد ممنوع و فاقد اثر است و در عین حال، ادعایی که مورد درخواست سازش قرار می‌گیرد باید مربوط به حقوقی باشد که طرفین قانوناً بتوانند آزادانه در آن دخل و تصرف نمایند. بنابراین جنبه‌ی عمومی جرایم قابل مصالحه و سازش نیست، نمی‌توان با سازش و مصالحه حق شفعه را به دیگری انتقال داد، زوجین نمی‌توانند با مصالحه حق حضانت را از خود ساقط نمایند، یا طرفین اختلاف بر مال موقوفه نمی‌توانند مصالحه به فروش یا تقسیم آن نمایند، در دعوای ورشکستگی طلبکاران و تاجر نمی‌توانند سازش نمایند که تاجر ورشکسته محسوب نشود، حق زوجیت را نمی‌توان با صلح و سازش اسقاط یا به دیگری واگذار کرد. همچنین احوال شخصی و اهلیت اشخاص و بیشتر روابط خانوادگی قابل مصالحه و سازش نیست. لذا، سازش در محجور تلقی کردن شخصی یا دارای اهلیت دانستن شخص محجور امکان پذیر نمی‌باشد. نکته قابل ذکر در تمامی موارد بالا این است که اسقاط دعوای موضوعات بالا با ممنوعیت روبرو نیست. بنابراین مثلاً در دعوای حجر یا ورشکستگی و... می‌توان اصل دعوا را با صلح ساقط کرد. لازم به ذکر است که ممنوعیت‌هایی که در بالا به آن اشاره کردیم مواردی است که بطور مطلق و در تمامی مراجع اعم از دادگاه، شورای حل اختلاف، دفاتر اسناد رسمی و مرجع دآوری می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و مصالحه و سازش در آنها فاقد اثر می‌باشد.

بخش سوم: دعاوی که برای سازش محدودیت دارند

برخی دعاوی برای صلح و سازش با محدودیت مواجه اند و به عبارت دیگر برای مصالحه در آن دعوا می‌بایست تشریفات رعایت شود تا سازش انجام شده در آن موضوع، دارای اثر و قابل اجرا باشد. از جمله دعاوی که برای سازش نیاز به رعایت تشریفات خاصی دارند، دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی و همچنین سازش در دعاوی تاجر ورشکسته می‌باشند.

بند اول: سازش در اموال عمومی و دولتی

سازش در مورد دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی با محدودیت و مشروطیت روبرو می‌باشد که نیازمند گذراندن تشریفات خاصی برای صلح و سازش است. اصل ۱۳۹ ق.ا در این خصوص مقرر می‌دارد: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به دآوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.» فلسفه اصل

۱۳۹ را می‌توان این گونه بیان کرد، که مقنن قصد داشته بدون نظارت و اطلاع قوای مقننه و مجریه، سرنوشت اموال و دارایی‌های دولتی و عمومی در اختیار اشخاص قرار نگیرد.

الف: مفهوم اموال عمومی و دولتی

حال ضروری است که به شناخت اموال عمومی و دولتی بپردازیم که این امر مستلزم ارائه تعریف از آنها می‌باشد. در قانون مدنی تعریفی از مال به نظر نرسید ولی علمای حقوق تعاریف گوناگونی از آن ارائه نموده‌اند که عبارتند از:

- (۱) مال چیزی است که قابل مبادله باشد خواه مادی باشد مانند اسب یا معنوی باشد مانند طلب.
- (۲) هر چه که قابل تقویم به پول باشد مال است.
- (۳) آنچه می‌ارزد و تلف کننده ضامن آن است مال است.
- (۴) آنچه که طبع آدمی به آن می‌گراید و قابل ذخیره کردن برای وقت حاجت باشد. (به نقل از مهاجری، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۹۳)

اصطلاح اموال عمومی در برابر اموال اختصاصی به کار می‌رود. ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است که بر طبق مصالح عامه بر اساس قانون از آن استفاده می‌شود. (اصل ۴۵ ق.ا). به طور کلی می‌توان انفال و ثروتهای عمومی که در اختیار حکومت اسلامی است مانند: رودخانه‌ها، زمین‌های موات و... که طبق قانون از آنها بهره برداری می‌شود؛ اموالی که جهت استفاده عموم می‌باشد و قابل تصرف و تملک نیستند، مانند: شوارع، پارک‌ها، میادین و... که برای استفاده اختصاصی نیست و متعلق به عموم مردم است را جزء اموال عمومی تلقی نمود. (هندی، ۱۳۸۶، ص ۶۷).

اموال عمومی به دو صورت ممکن است که مورد استفاده قرار گیرد:

اول، اموالی که مستقیماً در اختیار عموم برای بهره برداری قرار می‌گیرد: مانند پلها، باغها، کاروانسراها

دوم، اموالی که به یکی از خدمات عمومی اختصاص یافته و تنها بنگاه خاصی حق بهره برداری از آن را دارد. مانند: بیمارستان‌های عمومی، راه آهن و... که به سود عموم مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

بنابراین اموال عمومی به آن دسته از اموالی تلقی می‌گردد که به طور مستقیم یا با واسطه، از طرف دولت برای رفع نیازمندیهای عمومی اختصاص داده شده و دولت تنها از جنبه‌ی ولایتی که بر عموم دارد می‌تواند آن را اداره کند و هیچ شخصی حق تملک و تصاحب آن اموال را ندارد.

در خصوص اموال دولتی تعریف قانونی وجود ندارد. اما آیین نامه مربوط به ماده ۱۲۲ قانون محاسبات

عمومی^۱ (مصوب ۷۴/۹/۱) در ماده ۲، تعریف اموال دولتی را این گونه مقرر می‌دارد: «(اموال دولت) اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت در آمده یا در می‌آیند.» در تعریف اموال دولتی با دو لفظ « وزارتخانه » و « موسسه دولتی » روبرو شدیم حال برای درک بهتر، به تعریف این دو لفظ که در قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۸۶/۷/۸) به آن اشاره گردیده می‌پردازیم. ماده یک این قانون وزارتخانه را این چنین تعریف نموده که: « واحد سازمانی مشخصی است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را بر عهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و توسط وزیر اداره می‌گردد.» در ماده ۲ همان قانون برای موسسه دولتی این تعریف را بیان می‌نماید: « واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم موسسه دولت شناخته می‌شود.»^۲

ب) بررسی سازش در اموال عمومی و دولتی بر اساس اصل ۱۳۹ ق.ا.

پس از شناخت اموال عمومی و دولتی^۳، حال وقت آن رسیده که به بررسی اصل ۱۳۹ قانون اساسی^۴ و شرایط لازم در آن جهت، ایجاد صلح و سازش نسبت به این اموال بپردازیم. با دقت در اصل ۱۳۹ قانون اساسی چهار فرض قابل تصور است:

فرض اول: دعوایی راجع به اموال عمومی و دولتی با یک طرف ایرانی مطرح باشد و این دعوا از

۱. ماده ۱۲۲ قانون محاسبات عمومی: «آئین نامه مربوط به نحوه اجرای فصل پنجم این قانون و چگونگی رسیدگی و نظارت و تمرکز حساب اموال منقول و غیر منقول دولت از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید».

۲. دیوان محاسبات کشور که به موجب اصل ۵۴ قانون اساسی زیر نظر قوه مقننه و سازمان بازرسی کل کشور که برابر اصل ۱۷۴ قانون اساسی زیر نظر قوه قضاییه هستند از این قبیل سازمانها می‌باشد. نکته قابل توجه این است که اموال دولتی بر خلاف اموال عمومی در مالکیت دولت قرار می‌گیرند.

۳. صلح دعوی مربوط به اموال شهرداری نیز موکول به تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس است. (نظریه مشورتی شماره ۷۷۰۰-۷/۱۴/۱۳۸۷ اداره حقوقی قوه قضائیه).

۴. اصل ۱۳۹ ق.ا: «صلح دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.»

موارد مهم هم نباشد، صلح چنین دعوایی موکول به تصویب هیأت وزیران بوده و این امر باید به اطلاع مجلس شورای اسلامی نیز برسد.

فرض دوم: دعوایی راجع به اموال عمومی و دولتی با یک طرف ایرانی مطرح باشد و دعوا از موارد مهم باشد، صلح دعوا در این مورد می‌بایست به تصویب هیأت وزیران برسد و علاوه بر آن نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی نیز هست.

فرض سوم: دعوا راجع به اموال عمومی و دولتی با یک طرف خارجی مطرح باشد؛ اعم از اینکه دعوا از موارد مهم باشد یا غیر مهم، صلح و سازش در آن می‌بایست به تصویب هیأت وزیران رسیده و علاوه بر آن تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.^۱

فرض چهارم: اگر دعوا مربوط به اموال متعلق به بخش خصوصی باشد که به هر دلیل توسط موسسات نهادهای دولتی اداره می‌شود و طرف دعوا خواه ایرانی باشد یا خارجی و اینکه موضوع از موارد مهم باشد یا غیر مهم، این دعوا از شمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی خارج می‌باشد و صلح و سازش در آن نیازمند هیچگونه تشریفات نیست. زیرا حکم این اصل اختصاص به اموال عمومی و دولتی دارد، نه اموال اشخاص خصوصی، ولو این اموال، مدیر یا ناظر دولتی داشته باشد.

در این قسمت به این موضوع می‌پردازیم که منظور قانونگذار از صلح دعوای عمومی و دولتی در اصل ۱۳۹ ق.ا چیست؟

برای مثال: اگر قرارداد بین طرفین متضمن این شرط باشد که در صورت بروز اختلاف، طرفین باید ابتدا از طریق صلح و سازش به آن خاتمه دهند. آیا درج چنین شرطی نیازمند مجوز اصل ۱۳۹ ق.ا می‌باشد؟

در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که درج چنین شرطی هیچ معنایی از صلح و سازش را نمی‌رساند و از طرف دیگر هنوز دعوا و اختلافی محقق نشده که گفته شود صلح در آن نیازمند رعایت اصل ۱۳۹ ق.ا می‌باشد بنابراین، در این مورد نیازی به رعایت تشریفات مقرر در اصل ۱۳۹ ق.ا نیست.

۱. ماده ۱۲۲ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد: «در تمام موارد مذکور از جمله صلح دعوای راجع به امور دولتی یا ارجاع آن به داوری که طرف دعوا خارجی باشد دولت موظف است متن تفصیلی آنها را همراه با لایحه قانونی تقدم مجلس نماید تا به صورت یک شوری مورد رسیدگی قرار گیرد، بدین ترتیب که پس از گزارش کمیسیون مربوط با صحبت دو مخالف و دو موافق در کلیات و جزئیات (هر کدام پانزده دقیقه) برای تصویب به رأی گذاشته می‌شود.»

سوال دومی که در این خصوص طرح می شود این است که اگر پس از ایجاد اختلاف، از سوی یکی از طرفین درخواست مصالحه و سازش شود و یا مقرر شود که طرفین برای سازش مذاکراتی را انجام دهند، آیا صرف درخواست سازش و یا حضور در مذاکرات اصلاحی و ارائه پیشنهادات و استماع راه حل های متقابل نیازمند اخذ مجوز اصل ۱۳۹ ق.ا می باشد یا اینکه این مجوز فقط برای زمان ایجاد توافق صلح و سازش ضروری است؟ در پاسخ به این سوال به دو صورت می توان استدلال نمود:

استدلال اول این که اصل ۱۳۹ ق.ا صلح دعاوی عمومی و دولتی را موقوف به تشریفات نموده و منظور از صلح دعا در این اصل معنای عام آن است که شامل مقدمات آن نیز می گردد. بنابراین صرف درخواست سازش، حضور در مذاکرات اصلاحی، ارائه پیشنهادات اصلاحی و... نیازمند رعایت تشریفات مقرر شده است. **استدلال دوم** به این صورت است که منظور مقنن در این اصل معنای خاص صلح و سازش بوده و صرفاً انعقاد توافق و ایجاد تعهد است که صلح دعا محسوب می شود و نیازمند تشریفات فوق است. اما در مورد اینکه کدام یک از استدلال های فوق مورد قبول نگارنده است باید گفت: به نظر می رسد که استدلال دوّم منطقی تر و صحیح تر باشد؛ چرا که اولاً: آنچه از صلح دعا به ذهن متبادر می گردد ایجاد یک توافق نهایی و تحقق سازش است، ثانیاً: فلسفه وجودی اصل ۱۳۹ ق.ا حفظ و حراست اموال عمومی و دولتی است و صرف درخواست سازش، انجام مذاکرات اصلاحی یا... تأثیری در حیف و میل شدن این اموال ندارد. ثالثاً: رعایت تشریفات مقرر شده خلاف اصول حقوقی است و نباید آن را به صورت وسیع تفسیر نمود.

همانگونه شرح آن گذشت، صلح دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی حسب مورد نیازمند رعایت تشریفات خاصی است اما سوالی که طرح می شود این است که انجام این تشریفات در چه زمانی باید صورت گیرد؟ آیا قبل از امضا و انعقاد توافق سازش موضوع و شرایط مربوط به صلح دعا باید حسب مورد به تصویب (هیئت وزیران و یا مجلس) برسد؟ به عبارت دیگر آیا تحقق صلح و سازش منوط به رعایت تشریفات مقرر است؟ یا اینکه پس از تحقق صلح و سازش و امضای آن توسط طرفین، باید صلح انجام شده به تصویب و تنفیذ برسد؟ اصل ۱۳۹ ق.ا مقرر داشته: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی... در هر مورد موقوف به تصویب...». با دقت در این اصل و توجه به لفظ «موقوف» به نظر می رسد که قبل از انعقاد و تحقق صلح، می بایست تشریفات مقرر شده رعایت گردد. اما اگر این تشریفات رعایت نشده و دعا با صلح خاتمه یابد چنین صلحی نافذ نبوده و با تصویب بعدی توسط

مرجع صالح مؤثر و اجرایی خواهد بود.^۱

ج) بررسی اموال شرکتهای دولتی

حال به بررسی این موضوع می‌پردازیم که آیا محدودیت موجود در اصل ۱۳۹ ق.ا شامل اموال شرکتهای دولت نیز می‌گردد؟ در خصوص دایره شمول محدودیت موجود در اصل ۱۳۹ ق.ا نسبت به اموال شرکتهای دولتی ابتدا به نظر مشورتی که از سوی شورای نگهبان ارائه گردیده است توجه می‌نماییم:

« اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی به لحاظ صراحت و وضوح نیازی به تفسیر ندارد و اعضای شورای نگهبان به اتفاق آراء اصل مذکور را شامل اموال شرکتهای دولتی نیز می‌دانند. » (نظریه مشورتی شماره ۵۶۰۶ مورخ ۷۲/۹/۱۷). اما با توجه به مشورتی بودن این نظریه و لازم الاتباع نبودن آن و با عنایت به ماده ۵۸۳ ق.ت که به موجب آن کلیه شرکتهای تجاری را دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضا می‌داند، پس با تشکیل شرکت (از جمله شرکت دولتی) شخصیت شرکت، مستقل از شخصیت سهام داران (از جمله دولت) است؛ بنابراین می‌توان گفت که اموال شرکتهای دولتی، مشمول محدودیت اصل ۱۳۹ ق.ا نخواهد شد. (برای دیدن نظر موافق رک: شیروی، ۱۳۹۱، ص ۸۷).

همچنین اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قضاییه نیز در نظریه ای دیگر به شماره ۷/۳۸۴۱ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ مقرر داشته: «... وزارتخانه‌ها یا موسسات دولتی از اجزاء دولت تلقی می‌شوند، در حالی که شرکتهای دولتی واجد چنین وضعی نیستند و به لحاظ حقوقی شخصیت آنان مستقل از دولت است و در فرض هم که تمام سرمایهای آنها متعلق به دولت باشد، با توجه به تعاریف متفاوتی که در قانون از آنها به عمل آمده، نمی‌تواند عنوان موسسه دولتی را بر آنان نهاد و در نتیجه آنان را مشمول مقررات راجع به موسسات دولتی دانست...» (برای دیدن استدلال‌های دیگر رک: هندی، پیشین).

بند دوم: بررسی سازش در دعاوی تاجر ورشکسته

دوّمین موردی که سازش در آن با نوعی محدودیت و تشریفات همراه است، دعاوی مربوط به تاجر ورشکسته است. منظور از سازش در دعاوی تاجر ورشکسته، دعاوی غیر از خود دعاوی ورشکستگی

۱. شاید ایراد شود که چه فرقی می‌کند که تشریفات مقرر شده، قبل از انعقاد صلح و یا بعد از آن انجام شود چرا که انجام آن تشریفات حتی بعد از انعقاد صلح و سازش می‌تواند آن را نافذ و معتبر کند ولی در پاسخ به ایراد باید گفت عدم رعایت مقررات این اصل می‌تواند برای مدیران یا کارکنانی که در صلح و سازش دخالت داشته اند مسئولیت اداری، مدنی و... به همراه داشته باشد.

است یعنی قصد داریم به این موضوع بپردازیم که در صورت صدور حکم ورشکستگی چنانچه بین تاجر و شخص یا اشخاص دیگر دعوایی در جریان باشد و یا اختلافی در امری ایجاد شده باشد، آیا این اختلاف یا دعوا قابل مصالحه و سازش است یا خیر؟ لازم به ذکر است همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، دعوای ورشکستگی قابل مصالحه و سازش نیست. برای مثال: تاجر و طلبکاران نمی‌توانند توافق کنند که تاجر، ورشکسته محسوب نگردد. چرا که مصالحه و سازش در این امر، مخالف قواعد و مقررات مربوط به نظم عمومی است.

الف) مفهوم ورشکستگی

ورشکستگی را می‌توان در دو مفهوم عرفی و حقوقی بررسی نمود.

۱) مفهوم عرفی ورشکستگی

از نظر عرفی، کسی که وضعیت مالی به هم ریخته ای دارد و بدهی‌های خود را نمی‌پردازد، یعنی همکاران او و اشخاصی که با وی معامله می‌کنند او را ورشکسته می‌شناسند.

۲) مفهوم حقوقی ورشکستگی

ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی را این گونه تعریف می‌کند: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود...»

همچنین ماده ۴۱۵ قانون تجارت نیز صدور حکم ورشکستگی را، لازمه ورشکسته تلقی کردن تاجر می‌داند بنابراین، از لحاظ حقوقی ورشکستگی زمانی محقق می‌شود که متضمن سه شرط ذیل باشد:

اولاً: شخص بر اساس معیارهای موجود در مواد ۲ و ۳ ق.ت تاجر تلقی گردد.

ثانیاً: تاجر از پرداخت وجوهی که به دیگران بدهکار است، عاجز و ناتوان گردد.

ثالثاً: حکم ورشکستگی تاجر از سوی دادگاه صلاحیت دار صادر شده باشد.

ب) وضعیت سازش در دعوای تاجر ورشکسته

تاجر ورشکسته به محض صدور حکم ورشکستگی دچار نوعی حجر و ممنوعیت می‌گردد. ماده ۴۱۸

ق.ت در این خصوص مقرر می‌دارد: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.»

حال وقت آن رسیده، به این سوال پاسخ دهیم که آیا تاجر ورشکسته می‌تواند دعوای خود را با صلح و

سازش خاتمه دهد؟ برای پاسخ به این سوال باید سازش در دعاوی غیر مالی را از دعاوی مالی تفکیک کنیم.

۱) سازش در دعاوی غیر مالی

در دعاوی غیر مالی تاجر ورشکسته با ممنوعیتی روبرو نیست و دارای اختیارات کامل است. بنابراین در صورتی که مثلاً: در دعاوی ملاقات با فرزند با مصالحه و سازش ترتیبی برای ملاقات مقرر گردد، یا در دعاوی رفع مزاحمت و.. اقدام به مصالحه گردد؛ تا جایی که این مصالحه با امر مالی تداخل پیدا نکند، سازش انجام شده توسط تاجر ورشکسته کاملاً صحیح و نافذ است اما در صورت وجود امر مالی باید مطابق سازش در امور مالی اقدام گردد.

۲) سازش در دعاوی مالی

با صدور حکم ورشکستگی تاجر در امور مالی خود حق هیچگونه دخل و تصرفی را ندارد. اگر دعوایی مالی بین او و دیگران مطرح بوده از این پس باید مدیر تصفیه به عنوان قائم مقام او طرف دعا قرار گیرد و حتی اگر قرار است دعوایی مالی علیه تاجر ورشکسته طرح شود، می‌بایست به طرفیت مدیر تصفیه اقامه شود. (ماده ۴۱۹ ق.ت)

بنابراین تاجر ورشکسته در امور مالی خود با حجر و ممنوعیت روبرو خواهد شد و سازش در امور مالی او نیز مشمول همین قاعده می‌گردد.

در خصوص سازش در دعاوی تاجر ورشکسته مواد ۴۵۸ ق.ت^۱ و ۴۵۹ ق.ت^۲ تعیین تکلیف نموده است.

حال به توضیح نکاتی که در این دو ماده دیده می‌شود، می‌پردازیم:

مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر (یا در مواردی که اداره تصفیه وجود داشته و امر تصفیه به او محوّل

۱. ماده ۴۵۸ ق.ت: «نسبت به تمام دعاوی که هیات طلبکارها در آن ذینفع می‌باشند مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر می‌تواند دعوی را به صلح خاتمه دهد اگر چه دعاوی مزبور راجع به اموال غیر منقول باشد و در این مورد تاجر ورشکسته باید احضار شده باشد.

۲. ماده ۴۵۹ ق.ت: «اگر موضوع صلح قابل تقویم نبوده یا بیش از پنج هزار ریال باشد صلح لازم الاجرا نخواهد بود مگر این که محکمه آن صلح را تصدیق نماید در موقع تصدیق صلح نامه تاجر ورشکسته احضار می‌شود و در هر صورت مشارالیه حق دارد که به صلح اعتراض کند، اعتراض ورشکسته در صورتی که صلح راجع به اموال غیر منقول باشد برای جلوگیری از صلح کافی خواهد بود تا محکمه تکلیف صلح را معین نماید.»

شده باشد، اداره تصفیه) می‌تواند در « تمام دعاوی که هیئت طلبکارها در آن ذی نفع می‌باشند »
دعوی تاجر ورشکسته را با صلح خاتمه دهد.

منظور قانونگذار از دعاوی که طلبکارها در آن ذی نفع باشند نامشخص و مبهم است، شاید بتوان گفت: کلیه دعاوی مالی به جز مستثنیات دین مد نظر مقنن بوده. چرا که، صرفاً سازش در این اموال است که می‌تواند نسبت به نفع یا ضرر طلبکارها اثر گذار باشد و به همین دلیل هم است که تاجر ورشکسته از دخالت در اموری که مؤثر در تأدیه دیون اوست ممنوع گردیده است (ماده ۴۱۸ ق.ت) نظر یکی از اساتید حقوق تجارت در این خصوص این است: « در تمامی مواردی که صلح در افزایش دارایی تاجر یا در جلوگیری از کاهش ارزش دارایی وی مؤثر است، اداره تصفیه می‌تواند مصلحه کند. » (اسکینی، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

نکته دیگری که در ماده ۴۵۸ ق.ت به آن اشاره شده این است که اگر دعوی که می‌بایست از سوی مدیر تصفیه با صلح خاتمه یابد مربوط به اموال غیر منقول باشد، باید تاجر ورشکسته نیز احضار گردد؛ اعم از اینکه در زمان سازش حاضر شود یا نه. به هر حال اداره تصفیه برای انجام صلح و سازش مکلف به جلب رضایت تاجر نیست. (همان، ص ۱۶۷).

حال ضروری است برای درک بهتر مطالب با تفکیک دو فرض از یکدیگر به ادامه بحث پردازیم:
فرض اول: در صورت تحقق سازش، اگر مالی که مورد صلح و سازش قرار گرفته (اعم از منقول یا غیر منقول) قابل تقویم باشد و ارزش آن پنج هزار ریال (۵۰۰۰) یا کمتر^۱ باشد.
چنانچه تاجر ورشکسته نسبت به آن اعتراضی نداشته باشد، صلح انجام شده نافذ و لازم الاجراست. اما، اگر تاجر نسبت به این صلح اعتراض داشته باشد می‌بایست آن را تقدیم دادگاه نماید تا نسبت به اعتراض رسیدگی شود؛ ولی متأسفانه از ایرادات ماده ۴۵۹ ق.ت این است که، مهلت اعتراض مشخص نشده است.^۲

لازم به ذکر است که اثر اعتراض نسبت به صلح انجام شده به شرح فوق، در اموال منقول و غیر منقول

۱. در ماده ۹۷۸ لایحه جدید قانون تجارت (که هنوز به تصویب نرسیده است) این مبلغ یکصد میلیون ریال (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) مقرر شده است.

۲. شاید بتوان این مشکل را با ضروری کردن حضور تاجر در زمان صلح و سازش حل کرد، به گونه ای که در صورت عدم اعتراض، نسبت به امضاء سازش نامه اقدام نماید و در صورت معترض بودن و عدم امضاء توافق نامه سازش جهت رسیدگی به دادگاه مراجعه کند.

متفاوت است؛ به گونه ای که اگر اعتراض نسبت به صلح مال غیر منقول باشد، تا زمان تعیین تکلیف توسط دادگاه از صلح جلوگیری می شود، ولی اگر اعتراض در خصوص صلح مال منقول باشد مانع صلح نخواهد بود. (ماده ۴۵۹ ق.ت)

فرض دوم: اگر موضوع صلح قابل تقویم نباشد یا در صورت قابل تقویم بودن، بیش از پنج هزار ریال (۵۰۰۰) ارزش داشته باشد؛ صلح انجام شده زمانی معتبر و لازم الاجرا خواهد بود که مورد تصدیق و تنفیذ دادگاه قرار گیرد. در عین حال در زمان تصدیق صلح نامه، تاجر ورشکسته نیز احضار می شود.

بدیهی است که در دخالت دادگاه در این فرض اعتراض یا عدم اعتراض تاجر ورشکسته تأثیری نخواهد داشت زیرا، صلح در این مورد صرفاً با دخالت و تأیید دادگاه معتبر خواهد بود ولی در هر صورت این امر مانع اعتراض تاجر ورشکسته نمی باشد.

نکته آخر اینکه، مقررات صلح دعاوی بر اساس مواد ۴۵۸ و ۴۵۹ ق.ت در تمام مواردی که امکان مصالحه وجود داشته باشد، اعم از آن که دعوا در دادگاه، شورای حل اختلاف، نهاد داوری مطرح باشد و یا در صلحی که در دفاتر اسناد رسمی انجام می شود حاکم خواهد بود. و منظور قانونگذار این نیست که فقط در دعوای مطروحه در دادگاه، صلح میسر است بلکه در جایی که دعوایی خارج از دادگاه مطرح باشد هم صلح امکان پذیر است. (همان، ص ۱۶۸).

ج) بررسی قرارداد ارفاقی

پس از صدور حکم ورشکستگی و بررسی های انجام شده توسط مدیر تصفیه و عضو ناظر نسبت به تشخیص و تصدیق مطالبات طلبکاران؛ با رعایت تشریفات مقرر در مواد ۴۷۶ به بعد قانون تجارت جلسه ای با دعوت عضو ناظر و حضور مدیر تصفیه، تاجر ورشکسته و طلبکاران جهت مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی تشکیل می گردد. پس از انجام تشریفات قانونی ممکن است تمام طلبکاران یا اکثریت مقرر در ماده ۴۸۰ ق.ت^۱ با انعقاد این قرارداد با تاجر ورشکسته موافقت نمایند. که بموجب آن طلبکاران قبول می کنند که طلب خود را بعداً دریافت کنند و به ورشکسته اجازه می دهند که مجدداً تجارت کند و خود را از وضعیت بحران ایجاد شده خارج کند و متعهد شود که بر اساس ترتیب مقرر

۱. ماده ۴۸۰ ق.ت: «قرارداد ارفاقی فقط وقتی منعقد می شود که لاقط نصف به علاوه یک نفر از طلبکارها با داشتن لاقط سه ربع از کلیه مطالباتی که مطابق مبحث پنجم از فصل ششم تشخیص و تصدیق شده یا موقتاً قبول گشته است در آن قرارداد شرکت نموده باشند والا بلا اثر خواهد بود.»

شده در قرارداد ارفاقی طلب آنان را پرداخت کند. همانگونه که مشاهده می‌شود؛ در واقع تاجر ورشکسته و طلبکارها نوعی مصالحه و سازش را انجام می‌دهند ولی عنوان آن عقد صلح نیست و با توجه به داشتن احکام و آثار ویژه در قانون تجارت عقد مستقلی تلقی می‌گردد. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۳۱۷).

نتیجه گیری

اگرچه مقوله صلح و سازش در دعاوی یکی از جنبه‌های دعاوی بشمار می‌آید، که از قضا بسیار زیبا و پسندیده نیز هست. اما گاهی نمیتوان به راحتی به این امر جامع عمل پوشاند. چرا که در مواجهه با برخی مسائل و اتفاقات که توسط ما انسان‌ها رقم می‌خورد، دیگر جایی برای رحم و شفقت باقی نمی‌ماند. پس برقراری صلح و سازش در این دعاوی کاری بس بسیار سخت و گاهی نشدنی است. اما همواره باید تلاش کرد تا با رهنمون کردن دل‌ها به سمت خداوند و روشن شدن آن با نور الهی مشکلات حادث شده در دعاوی با مصالحه ختم به خیر شود. صلح و سازش در دعاوی حقوقی یکی از شایع‌ترین و بارزترین انواع مصالحه است. اما در عین حال یکی از اسباب زوال دادرسی سازش طرفین دعوی با یکدیگر است. اصولاً محاکم بر اساس دلایل طرفین دعوی و علم قاضی که نشأت گرفته از همان دلایل است اعلام رای میکنند و ممکن است شخص واقعا محق باشد اما دلیلی نداشته باشد یا نتواند به موقع دلایل خود را ارائه کند و به همین دلیل حکم علیه او صادر شود. بهترین روشی که می‌توان به وسیله آن به اختلاف و دعوا پایان داد، مصالحه و سازش است. بحث سازش در حقوق ایران از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ به گونه ای که در تصویب قدیمی‌ترین قوانین از جمله: قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون آیین دادرسی مدنی قدیم (۱۳۱۸) مورد توجه قرار گرفته است. قانون آیین دادرسی مدنی جدید (۱۳۷۹)، قانون شوراهای حل اختلاف و قانون حمایت خانواده که در حال اجرا هستند نیز احکامی در خصوص سازش بیان نموده اند.

- سازش دارای شناسنامه ای به نام عقد صلح می‌باشد که در قانون مدنی مورد حکم قرار گرفته است. برای ایجاد سازش بین طرفین اختلاف، قواعد عمومی که در انعقاد سایر قراردادها رعایت می‌گردد، ضروری است.

- اشخاص فقط نسبت به اموری که حق دخل و تصرف دارند، می‌توانند سازش نمایند و سازش در اموری که با نظم عمومی و اخلاق حسنه در تعارض باشد، ممنوع و بی اثر است.

- درخواست سازش و انجام مذاکرات اصلاحی در دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی مستلزم

رعایت تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیست و صرفاً انعقاد توافق و ایجاد تعهد است که صلح دعوا محسوب می‌شود و مستلزم رعایت این تشریفات است. در موردی که طرف اختلاف شخص خارجی باشد یا در موارد مهم داخلی می‌بایست به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، اما در خصوص سازش نسبت به اموال شرکت‌های دولتی چنین محدودیتی وجود ندارد.

- تاجر ورشکسته می‌تواند نسبت به امور غیر مالی با طرف خود سازش نماید، ولی در امور مالی می‌بایست تشریفات مواد ۴۵۸ و ۴۵۹ قانون تجارت را مد نظر قرار دهد.

- در جریان رسیدگی اصلاحی، شخص ثالث می‌تواند وارد شده و با طرفین سازش کند. یا اینکه طرفین شخص ثالثی را به رسیدگی اصلاحی دعوت کنند، همچنین ممکن است شخصی غیر از طرفین اختلاف، تعهداتی را بر عهده گرفته یا از تعهدات یک طرف ضمانت نماید.

- قضات و وکلا نقش مهمی را در ایجاد مصالحه بین طرفین اختلاف دارند و به همین دلیل اختیار تلاش در جهت ایجاد سازش در قوانین به آنها اعطا گردیده است.

- اشخاص می‌توانند برای حل اختلافات خود از طریق سازش، در هر مرحله از دادرسی و در هر مقطعی به دادگاه، دفترخانه اسناد رسمی، شورای حل اختلاف و در صورتی که دعوا در نزد داور در حال رسیدگی باشد، از داور تقاضای مصالحه و سازش نمایند. حتی سازش نامه عادی که در خارج از مراجع فوق تنظیم شده باشد در صورت اقرار در دادگاه دارای اثر سازش انجام شده در دادگاه می‌شود.

- قانونگذار برای ایجاد رغبت در ایجاد سازش تا حدی از ابزارهای تشویقی استفاده نموده است؛ برای نمونه، برای رسیدگی اصلاحی دادگاه، درخواست را کافی دانسته است؛ هزینه رسیدگی را فارغ از موضوع مورد اختلاف، معادل هزینه دعاوی غیرمالی دانسته؛ در صورت سازش در مرحله اجرای حکم، نصف هزینه اجرا را قابل وصول دانسته؛ در صورت ایجاد سازش وکیل را مستحق حق الوکاله دانسته است و....

- با توجه به اطلاق ماده ۱۷۸ ق.آ.د.م که سازش در هر مرحله از دادرسی مدنی را امکان پذیر می‌داند و وحدت ملاک ماده ۴۹۴ ق.آ.د.م سازش در مرحله فرجام نیز امکان دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

- ۱- اسکینی، دکتر ربیعا، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، انتشارات سمت، جلد چهارم، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۸.
- ۲- افتخار جهرمی و السان، دکتر گودرز و دکتر مصطفی، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دور اندیشان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.
- ۳- امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- بازگیر، یدالله، تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آراء دیوانعالی کشور (تأمین خواسته، ورود و جلب ثالث و...)، انتشارات فردوسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
- ۵- باقر الموسوی، محسن، القضا و النظام القضایی عند الامام علی (ع)، ترجمه سید رضا افتخاری و رضا عباسپور، انتشارات مرنديز، تهران، ۱۳۹۰.
- ۶- بداغی، دکتر فاطمه، آیین دادرسی در دادگاههای خانواده، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
- ۷- تقی زاده و تقی زاده، دکتر ابراهیم و رضا، گزارش اصلاحی در حقوق ایران، انتشارات جاودانه، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
- ۸- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸.
- ۹- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دایرة المعارف علوم اسلامی (قضائی)، انتشارات گنج دانش، جلد دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۱.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، جلد پنجم، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۱.

- ۱۳- پایان نامه با عنوان سازش و جایگاه آن در حقوق ایران، استاد راهنما جناب دکتر علی مهاجری، نگارنده جناب استاد داریوش دوست محمدی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ۱۳۹۳
- ۱۴- حرالعاملی، شیخ محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، انتشارات مکتب الاسلامیه، جلد دوازدهم، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۱۵- حرالعاملی، شیخ محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، انتشارات مکتب الاسلامیه، جلد هجدهم، چاپ پنجم، تهران، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۱۶- حسینی، سید محمد رضا، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، انتشارات مجد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۷- حیاتی، دکتر علی عباس، آیین دادرسی مدنی، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۸- زراعت، دکتر عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، انتشارات خط سوم، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۹- سلجوقی و امینی، محمود و یدالله، نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری (امور مدنی)، انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
- ۲۰- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، انتشارات دراک، جلد نخست، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۹۰.
- ۲۱- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، انتشارات دراک، جلد دوم، چاپ سی ام، تهران، ۱۳۹۲.
- ۲۲- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، انتشارات دراک، جلد سوم، چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۹۱.
- ۲۳- شیروی، دکتر عبدالحسین، داوری تجاری بین المللی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
- ۲۴- صدرزاده افشار، دکتر سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاههای عمومی و انقلاب، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۵- صفایی و قاسم زاده، دکتر سید حسین و دکتر سید مرتضی، اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۸.
- ۲۶- قربانیان، حسین، آیین رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه و مطالبه سهم الارث، انتشارات شهر

دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.

۲۷- قهرمانی، دکتر نصرالله، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، انتشارات خرسندی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

۲۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی، مشارکت‌ها و صلح، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.

۲۹- کاتوزیان، دکتر ناصر، اموال و مالکیت، انتشارات میزان، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۸۷.

۳۰- کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۸۸.

۳۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، نشر دادگستر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۹.

۳۲- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و تصحیح حسین استاد ولی، انتشارات دارالثقلین، جلد چهارم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

۳۳- متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات مجد، جلد دوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.